

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسائل ایدئولوژیک

الحاج داکتر امین الدین سعیدی (سعید افغانی)

۳۱ جنوری ۲۰۱۸

شیوه انتخاب والیان توسط حضرت عمر (رض)!

۱



امیر المؤمنین حضرت عمر رضی الله عادت داشت که کار و فعالیت، کارمندان به خصوص أمراء و والیان خویش را به طور متداوم زیر کنترل و نظارت داشته باشد.

حضرت عمر (رض) در انتخاب والیان ولایات و مسؤولین امور دقت و پرنسیب های خاص و سختی را در نظر می گرفت. ملاک تعیین و انتخاب والی همانا، زهد، تقوی و خدا ترسی، توان متولی در انجام مسؤولیت از شرایط اساسی به شمار می رفت. آنحضرت اشخاصی را به مناصب شؤون مسلمانان تعیین می کرد تا سیاست عدالت اجتماعی منبعث از اسلام را که او در صدر برنامه کارش قرار داده بود، اجراء کنند، بناءً به گفته دکتر محمد عماره (عدالت اجتماعی عصر حضرت عمر رضی الله عنه، عدالت محض یک صحابی رسول اکرم صلی الله علیه وسلم نیست، بلکه عدالت خلیفه اسلام، زعیم دولت اسلامی و امیر المؤمنین است. این عدل یک موقف فردی ناشی از فکر شخصی، خصوصی و ویژه نیست، بلکه برای این عدل بستر

سازی های لازم انجام شده که منحیث عدل دولت، قانون و جامعه به شمار می رفت و این عدل تجربه امتی بود که اساس بزرگترین امپراتوری اسلامی را ساخته است.)

طوری که در فوق متذکر شدیم امیر المؤمنین حضرت عمر (رض) در تعیین والیان با تمام دقت برخورد می کرد. هر گاه قصد می داشت که شخصی را به حیث والی در یک ولایت منصوب کند، تقوی، عدالت و امانتداری او را کاملاً مورد مطالعه و باز پرس قرار می داد.

مهمترین نقطه ای که برای حضرت عمر (رض) در تعیین والی ها بی نهایت اساسی و مهم بود و بر روی آن حساب بیشتر می کرد، همانا چگونگی رفتار و کردار والی ها با مردم و رعایای آن ولایت بود.

حضرت عمر (رض) حتی کوچکترین فعالیت والی ها را زیر نظر و کنترل داشت. وی به رعایا همیشه براین نکته تأکید می نمود که اگر به احدی از شما، از طرف والی ها، کوچکترین آزار واذیتی برسد، بدون ترس و خطر به من اطلاع داده به من مراجعه نمائید.

«أيهما الناس، إني أشهدكم على أمراء الأمصار، إني لم أبعثهم إلا ليفقهوا الناس دينهم، ويقسموا عليهم فيهم، ويحكموا بينهم، فإن أشكل عليهم شيء رفعوه إليَّ».

«ای مردم! من شما را بر امیران خود در همه جا شاهد و گواه می گیرم، من آن ها را نفرستادم مگر به این خاطر که مردم را در دین خود آگاه سازند و اموال را میانشان تقسیم کنند و میان آن ها به عدالت قضاوت کنند سپس اگر در مسائلی مشکلی پیش آمد مرا با خبر کنند.»

حضرت عمر (رض) پس از انتصاب والی برایش می فرمود: «ألا وإني لم أبعثكم أمراء ولا جبارين، ولكن بعثتكم أئمة الهدى، يعتدي بكم، فأدروا على المسلمين حقوقهم، ولا تضربوهم فتلوهم، ولا تحمدوهم فتفتنهم، ولا تغلقوا الأبواب دونهم، فيأكل قويهم ضعيفهم».

«بدانید که من شما را دستور دهنده و ستمگر و مجبور کننده بر مردم نفرستادم، و لیکن من شما را به عنوان پیشوایان هدایت دهنده فرستادم، تا مردم در کارهایشان به شما اقتداء کنند، پس حقوق مسلمانان را بپردازید، و آن ها را نزدیک به دلشکسته و ذلیل خواهند شد، و زیاد آن ها را مدح نکنید که به فتنه خواهند افتاد و درها را بر روی آن ها نبندید که در آن صورت قدرتمندان ضعیفان را از بین خواهند برد.»

چقدر زیبا است که در احکام صادره خویش می فرماید :

«ولا تغلقوا الأبواب دونهم، فيأكل قويهم ضعيفهم...» «دروازه های خود را بر روی مردم نبندید که در آن صورت اقویا ضعیفان را پایمال خواهند کرد.»

با چه زیبایی می فرماید : «من شما را حاکم ستمگر نمی فرستم ، بلکه شما را ائمه (امام) و قدوه (الگو ، پیشوا، رهبر ویا کسی که به او اقتداء باید شد) می فرستم، مبدا مسلمانان را تنبیه و خوار کنید! و مبدا آنان را بیش از حد در جبهه نگهدارید و مرخصی ندهید که به خانه های خویش برگردند.»

همچنان چقدر زیبا است که در اولین رهنمود حضرت عمر (رض) به والی و مأمور خویش این بود که : «در بین آنان به عدالت حکم نما و به حق قضاوت کن» احکام و حدودات را به حق و به دقت به دور از ستم دور از ظلم و جور و تعدی و تجاوز ، مو به مو برابر به احکام الهی به مرحله اجراء در آور، و به تعقیب آن می افزود : «من شریک تو هستم.» یعنی در تمام مسؤولیتها شریک هستم ، هر آنچه که تو مسؤول آنی که باید اجراء نمائی من شریکت می باشم، مسأله بسیار مهم است زیرا در هیچ شرایطی خلیفه از خود رفع مسؤولیت نمی کرد.

در هدایت صادره به والی خویش می گفت : «کار امروز را به فردا مگذارید . امانت دار باشید ، امانت آن است که اسرار و علنیت باهم مخالف نباشند ، از خدا بترسید و تقوا داشته باشید»

حضرت عمر در انتخاب والیان تنها به صلاحیت ذاتی انسانها نمی نگریست ، بلکه هم به صلاح ذاتی و هم به صلاحیت و شایستگی او برای ولایت و فرماندهی اهمیت می داد، چه بسا والیانی را انتخاب می نمود که از آنان متقی

تر هم وجود داشت. این از قاعده و قوانین مهم در سیره حکومتی آن حضرت در انتخاب اشخاص برای مناصب مهم است.

حضرت عمر به مشاوران خود می فرمود، کسی را معرفی کنید، خیلی مورد اهمیت باشد، که برای امارت به کارش گمارم. گفتند فلانی، گفت او مورد نیاز ما نیست، گفتند چگونه کسی را می خواهید.

فرمود: کسی را می خواهم وقتی در میان مردم است، امیرشان نباشد، مثل این که امیرشان است. و وقتی که امیرشان است مردمی از آنان باشد. با مردم باشد نه بر مردم، گفتند این خصوصیات را جز در وجود ربیع بن زیاد حادثی در کسانی دیگر گمان نمی بینیم. فرمود راست می گوئید. قبولش دارم، او را والی تعیین می کنم.

در موردی دستوردیگری می فرماید مکتوب برای شخصی که به حیث والی تعیینش کرده بودند نوشته شود. زمانی که منشی مشغول نوشتن نامه بود، طفلی آمده و در بغل امیرالمؤمنین نشست و آنحضرت مورد محبتش قرارداد. مرد گفت، من ده فرزند مثل این را داشته ام و تاکنون نشده است یکی از آنها به من نزدیک شود.

حضرت عمر می فرمایند، گناه من چیست که خداوند بزرگ رحم را در قلب تو جای نداده است؟ خداوند بندگان با رحم و محبت را مورد مرحمت خود قرار می دهد، سپس به منشی می گوید این حکم را پاره کن و دورش بینداز. این مرد به فرزندان خود رحم و محبتی ندارد، چگونه به ملت و مردم رحم می کند؟ چگونه به کوچکی تواضع کند و از ضعیفی حمایت نماید؟

در میان والیان منتخب حضرت عمر عده ای همچون خود آن حضرت دارای سلوک ربانی رفیع و متعالی بودند که فقط با خدای خود معامله می کردند، با خدای خود عهد و پیمان بسته بودند و فقط رضای او را خواستار بودند. از این رو سلامت و شادابی جامعه تحت فرمان این اولیاء الله به هیچ وجه قابل وصف نیست، سعید بن عامر والی شهر حمص از این جمله بود.

مؤرخین می نویسند :

در یکی از روز ها هیأتی از ولایت حمص غرض اجرای امور و مشورت امور به مدینه نزد امیرالمؤمنین تشریف آوردند.

عمر رضي الله عنه به آنان گفت: لست افراد بی بضاعت ولایت حمص را برایم تهیه بدارید، تا مساعدت های لازم مالی به آنان صورت گیرد.

مسئولین لست مستحقین ولایت مربوطه را تهیه داشتند، و این لست را به حضور خلیفه تقدیم داشتند، درلست اشخاص فقیر و بی بضاعت ولایت نام سعید بن عامر والی آن ولایت نیز شامل بود.

عمر رضي الله عنه از آنان سؤال کرد: سعید بن عامر والی ولایت است.

مردم گفتند بلی، به خدا قسم، روز های طولانی بر وی می گذرد که در خانه اش آتشی برافروخته نمی شود.

حضرت عمر (رض) با شنیدن این خبر لحظه ای گریان کرد سپس هزار دینار در کیسه ای گذاشت و گفت: این مبلغ را برایش تقدیم بدارید، تا آن را مخارج زندگی خود و خانواده خویش کند.

زمانی که این هیأت از مدینه به ولایت حمص بازگشتند، و نامه امیرالمؤمنین و کیسه پول را به سعید بن عامر تسلیم نمودند، والی حمص نامه امیر المؤمنین را به دقت مطالعه فرمود، از محتوای نامه به شدت نگران گردید و غم سراپایش را فرا گرفت. با خود گفت: « انا لله و انا الیه راجعون » همسرش با اضطراب و تشویش پرسید. خبر از چه قرار است، چرا اینگونه نگران و برآشفته شده ای؟ نکند امیرالمؤمنین از دنیا رفته باشد؟ در جواب می گوید از این و

هر مصیبتی که فکرش را بکنید بزرگتر ! زن دوباره با نگرانی می پرسد. این چه مصیبت بزرگی است که بالاتر از فوت امیرالمؤمنین باشد ؟ والی جواب می دهد به مال دنیا مبتلا شده ام.

من در صحبت رسول الله صلی الله علیه وسلم و یار صدیق ایشان حضرت ابوبکر (رضی الله عنه) با دنیا آغشته نگشتم ، ولی حالا قرار است در ایام عمر (رضی الله عنه) به دنیا و مال دنیا مبتلا گردیده ام، برآستی بدترین دوران زندگی من دوران عمر است.

امیرالمؤمنین هزار دینار برایمان ارسال نموده تا برای خود و تو به مصرف برسانم. پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: مهاجران فقیر چهل خزان (یکی از فصول اربعه سال) قبل از مهاجران غنی داخل جنت می شوند و به الله قسم یاد می کنم ، قصد ندارم از گروه اول باز مانم. زن که پیراهنی پاره و پینه دوزی برتن دارد سهم خود در قبال پیراهنی کارکرده به او بخشید و گفت خدمت باشد هر گونه دوست داری هزینه و کارسازی کن. پولها را به چند قسمت تقسیم و هر قسمت را در کیسه ای گذاشت و به دروازه شهر حمص رفت ، به هرکسی که گمان می برد نیازمند و فقیر است پول را به او بخشیده و خود را از پولها رها نمود و به خانه باز گشت .

بعد از مدتی، عمر رضي الله عنه براي بررسی امور وارد شهر حمص، شد وبا اهالی این ولایت دیدار نمود و از آنان در مورد امیرشان، **سعید بن عامر**، سؤال کرد. آنان نیز به خوبی از وی یاد کردند، ولی از سه کردارش که دوست نداشتند، شکایت کردند.

عمر رضي الله عنه **سعید بن عامر** را فراخواند و او را با اهالی حمص يكجا گردآورد و گفت: از امیرتان چه شکایتي دارید؟

گفتند: او تا زمانی که آفتاب بالا نیاید، به نزد مردم نمی آید!

امیرالمؤمنین نگاهی به سعید کرد و از او خواست که در مورد علت آن جواب دهد.

سعید گفت: سوگند به خدا من ناگوار می دانم که علت آن را بگویم. همسر من خادمی ندارد، به ناچار من آرد را خمیر می کنم و صبر می کنم تا آماده شود و آن گاه آن را برایشان می پزم، سپس وضو می گیرم و به نزد مردم می آیم.

- سپس عمر گفت: چه چیز دیگری را از وی شکایت دارید؟

گفتند: او در شب جواب هیچ کس را نمی دهد!

سعید گفت: سوگند به خدا من ناگوار می دانم که این را نیز آشکار کنم. من روز را برای رسیدگی به امور آنان اختصاص داده ام و شب را برای خداوند عزوجل.

عمر گفت: دیگر چه شکایتي از او دارید؟ گفتند: او يك روز در ماه، با هیچ کس دیدار نمی کند!

عمر گفت: ای سعید! در این مورد چه می گویی؟

سعید گفت: من خادمی که لباسم را بشوید، ندارم و تنها لباسم همین است که بر تنم هست، در این روز آن را می شویم و منتظر می شوم تا خشک شود، سپس در پایان روز به نزدشان می روم.

در این هنگام عمر گفت: سپاس خدائي راست که گمانم نسبت به او (سعید) را ناامید نساخت. (تفصیل موضوع را می توان در کتاب العربیة للناشئین ترجمه: عبدالستار حسین بر مطالعه فرمائید)

این یکی عملکرد های از حکام و والیان منتخب حضرت عمر است که بدون شک بخش بزرگی از سعادت و رفاه و خوشبختی و اتحاد و ترقی جامعه آن زمان مسلمین از برکت وجود چنین شخصیت های با عظمت بوده .

سیرت نویسان می نویسند :

در یکی از روز ها حضرت عمر (رض) از راهی می‌گذشت که ناگهان شخصی برایش صدا کرد : یا امیرالمؤمنین! این شرایطی که شما نسبت به والیان خویش دستور و تعیین فرموده اید عملی نمی‌گردد، زیرا «عیاض بن غانم» والی مصر لباس نازک می‌پوشد و به دروازه خانه خویش پهره دارد و محافظ تعیین نموده است. حضرت عمر به شنیدن این موضوع «محمد ابن مسلمه» را خواست (اومسؤول تفتیش والیان بود) و برایش دستور فرمود که باید به مصر سفر کند ، و «عیاض بن غانم» را در هر حالی که یافتند با خود بیاورند.

محمد بن مسلمه وقتی به مصر رسید ، می‌بیند که محافظین و پهره داران به در خانه والی ایستاده اند و زمانی که داخل خانه والی شد ، دید که : «عیاض بن غانم» لباس نازک پوشیده است. محمد بن مسلمه او را مخاطب قرار داده، و برایش گفت : برخیز! امیرالمؤمنین ترا احضار کرده است. جواب داد: اجازه دهید تا لباس خویش را تبدیل کنم. اما محمد ابن مسلمه اجازه نداد و همانگونه وی را به محضر امیر المؤمنین حضرت عمر (رض) حاضر نمود .

حضرت عمر (رض) که او را دید ، برایش گفت ، این لباس نازک را از تن خود بیرون کن و در عوض لباس ضخیمی برایش داد که بپوشد و گله گوسفندان را جهت چرا به او سپرد. وی را از مقام ولایت معزول و فرمود: گوسفندان را به چرا ببر و اوقات خود را با آنها بگذران و به مسافرانی که گذرشان از کنار تو می‌افتد بده و آنچه باقی می‌ماند، برای ما نگهدار. شنیدی؟ عیاض بن غانم گفت: بلی، شنیدم! اما مرگ برای من از این کار بهتر است. آنحضرت فرمود: از این کار می‌شرمی؟! پدرت گوسفند می‌چراند و بدین جهت «به غانم» (یعنی گوسفنددار) مشهور است .

خوب! آیا برخورد بهتری در خصوص تو می‌توان اعمال نمود؟ عیاض بن غانم گفت: بلی، یا امیرالمؤمنین! بعد از این هیچ گونه شکایتی از ناحیه من نخواهید شنید. پس آن جناب فرمود: خوب است، اکنون بر سر کارت برو! از آن تاریخ ببعد چنان رفتاری به رعایا خو داشت ، که هیچ حاکمی بهتر از او پیدا نشد.

مؤرخین می‌نویسند :

حضرت عمر رضی الله عنه به والیان و موظفین مسؤول ولایات هدایت فرمود که : «در موسم حج همه در یک جای معینی حضور به هم رسانند .

می‌گویند همه ای والیان به تاریخ تعیین شده در محل تعیین شده جمع شدند و حضرت عمر در میان مردم بالا شد و فرمود :

ای مردم! من این‌ها را نفرستاده‌ام که مالهای شما را بخورند و بر شما ستم بکنند. بلکه آن‌ها را فرستاده‌ام که مانع ضایع شدن حق شما بشوند و اموال بیت المال را به خویی در میان شما تقسیم بکنند. اگر کسی از این‌ها خلاف آنچه گفتم مرتکب شده است، برخیزید و از او شکایت بکنید». (الطبقات الکبری لابن سعد (۲۹۳/۳ - ۲۹۴). می‌گویند در جم غفیری که در این اجتماع حضور رسانیده بودند ، تنها یک نفر بلند شد و گفت: یا امیر المؤمنین! حاکم ما به من صد تازیانه زده است. آن جناب فرمود: خوب است شما هم به او صد تازیانه بزنید. برخیز و در برابر من قصاص بگیر.

ادامه دارد